

توازن طلبی نرم اروپایی با امریکا در پرونده¹ هسته‌ای ایران

سید اصغر کیوان حسینی*

فاطمه دانشور محمدزادگان**

چکیده

فروپاشی شوروی و پایان یافتن نظام دوقطبی، به تغییر و بازتعریف ماهیت روابط اروپا و امریکا منجر گردید. اگرچه امریکا به تنها ابرقدرت جهان تبدیل شد، اما پیامدهای برجیده شدن نظام دوقطبی و بحران‌های منطقه‌ای، امنیت اروپا را تهدید می‌کرد. در این شرایط، موفقیت در هم‌گرایی اقتصادی، اروپاییان را به استقلال نظامی و سیاسی ترغیب کرد. روندی که با بروز برخی اقدامات توازن طلبانه با ایالات متحده امریکا مقارن گردید. این توازن طلبی از طرق غیر نظامی و غیر مستقیم بود و بر بسترهای

1. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه دانشور محمدزادگان با عنوان «کاربست توازن طلبی نرم در رویکرد اروپا نسبت به امریکا پس از جنگ سرد، با مطالعه موردی سیاست خارجی و دفاعی اروپا و پرونده هسته‌ای ایران» و تحت راهنمایی دکتر سید اصغر کیوان حسینی و مشاوره دکتر محسن خلیلی است.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، (a.keivan.ir@gmail.com).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ پذیرش: 1392/11/7

تاریخ دریافت: 1392/1/26

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یازدهم، بهار 1393، صص 99-129

اقتصادی و فرهنگی تأکید داشت؛ بنابراین، به تعبیر برخی «توازن طلبی نرم» نام گرفت. در این پژوهش پس از تعریف و ارزیابی نظریهٔ توازن طلبی نرم که ریشه در نظریهٔ واقع‌گرای توازن قدرت دارد، به بررسی رفتارهای تقابلی گرایانهٔ اروپا در برابر امریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن پرداخته، سپس با تأکید بر «پروندهٔ هسته‌ای ایران» انگیزه‌ها و ساز و کارهای توازن طلبی نرم اروپایی در مقابل امریکا توصیف و تحلیل می‌شود. در این گذار تفاوت رویکرد اروپا نسبت به امریکا در دوران جورج بوش و اوباما مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اروپا، امریکا، روابط فرآتلانتیکی، توازن طلبی نرم، پروندهٔ هسته‌ای ایران.

مقدمه

اگرچه با فروپاشی شوروی بسیاری از تحلیل‌گران غربی به مرجعیت قدرت امریکا در ساختار نظام بین‌الملل اعتقاد یافته و برخی مفهوم ابرقدرت تنهای نظام بین‌الملل را وضع کردند، اما تأمل در مفروضات این نگرش و تحلیل حوادث بعدی نشان داد که این وضعیت جدید به‌سادگی نیز قابل تعریف نیست. زیرا نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد فرصت ابراز وجود قدرت‌های تازه‌ای را در جهان فراهم آورده که هریک برداشت خاص خود را از منافع ملی و تهدید علیه امنیت بین‌المللی دارند. در این میان، چگونگی الگوی تعامل میان اروپا و امریکا یا روابط فرآتلانتیکی از اهمیت خاصی برخوردار شده است. برخی الگوی تعامل میان این دو را تنها در دو قالب «اروپا دنباله‌روی امریکا» و «اروپا رقیب سرسخت امریکا» نظاره می‌کردند (کریمی، 1387: 702). برخی دیگر نیز بر این باورند که هرچند اروپا در بخش هم‌گرایی اقتصادی توانسته در مقام یک قدرت جهانی ظاهر شده و به‌واسطه این جایگاه، در نظام تصمیم‌گیری (اقتصاد) بین‌المللی و عرصه‌های مدیریت بحران، پیشگیری از مناقشات، صلح‌بانی، بازسازی اقتصادی و غیره نقش مؤثری داشته باشد، اما باید از این موقعیت به‌عنوان نمونه‌ای از توازن‌طلبی نرم در برابر امریکا یاد کرد (Oswald, 2006)، رویکردی که به تلاش غیر مستقیم و غیر نظامی برای کاهش توانایی قدرت برتر (امریکا) و افزایش قدرت خود برای کاهش سلطه قدرت برتر اشاره دارد (Pape, 2005). ریشه‌های این نوع رویکرد اروپایی را باید در تحولی پی‌جویی کرد که در پی پایان جنگ سرد در روابط فرآتلانتیکی بروز کرد، شرایطی که بیش از هرچیز تحت تأثیر دو عامل قرار داشت. نخست، نبود تهدید نظامی و امنیتی به دلیل فروپاشی شوروی، و دوم، رشد اقتصادی چشمگیر اروپا. در این

پژوهش ضمن بررسی رفتارهای توازن طلب نرم اروپایی در ارتباط با امریکا و عوامل مؤثر بر آن از دوره پس از جنگ سرد، بر «پرونده هسته‌ای ایران» به عنوان مطالعه موردی تأکید خواهد شد.

1. پیشینه پژوهش

موضوع روابط فراتلانتیکی (اروپا و امریکا) به ویژه پس از پایان جنگ سرد، با استقبال گسترده‌ای از سوی نویسندگان و پژوهشگران مواجه شده است، اما بررسی رابطه یادشده از منظر نظریه توازن طلبی نرم، به جهت گیری تحلیلی نوپایی اشاره دارد. سابقه آثار مربوطه در این زمینه، به دوران پس از جنگ سرد، یعنی زمانی باز می‌گردد که تردید در تحقق مفروضه‌های واقع‌گرایانه نظریه توازن قدرت، ضرورت بازنگری در آن را آشکارتر ساخت. در این ارتباط، می‌توان به ایکنبری اشاره داشت که در کنار دفاع از تداوم قابلیت تحلیلی دستگاه علی نظریه واقع‌گرایی، بروز هر نوع توازن قدرتی به سبک سنتی و نظامی در برابر امریکا را منتفی دانسته و تأکید داشت که این دولت امن‌ترین ابرقدرت در طول تاریخ بوده است، زیرا هژمونی امریکا به قدری خوش‌خیم تلقی شده که حتی برای کشورهایی که خود داعیه ابرقدرتی دارند هم قابل تحمل است. البته این به معنای اتخاذ استراتژی‌هایی از قبیل دنباله‌روی، سواری مجانی و احاله مسئولیت در برابر آن نیز نیست (ایکنبری، 1382: فصول 1، 3 و 4). برخی دیگر به ویژه پپ از مفهوم توازن طلبی نرم سود برده و تأکید دارد که رفتارهای تقابل‌گرایانه قدرت‌های عمده (مانند اروپا) در برابر امریکا، غیر مستقیم و غیر نظامی و به منظور کاهش سلطه قدرت برتر است (Pape, 2005). در این ارتباط، به رفتارهایی چون هم‌گرایی اقتصادی اروپا (Oswald, 2006)، پیگیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی (Posen, 2004) و درخواست نقش امنیتی مستقل از امریکا اشاره شده است (Oswald, 2006). گروهی دیگر ضمن تأکید بر ناتوانی برداشت توازن طلبی نرم، بر این باورند که این رفتارهای تقابل‌گرا با قدرت برتری همچون امریکا، از عوامل دیگری مثل منافع اقتصادی، نگرانی‌های امنیت منطقه‌ای و منازعات سیاسی با این دولت ریشه می‌گیرد؛ بنابراین، آنها اصلاً موازنه‌ای (چه سخت و چه نرم) را علیه امریکا نمی‌بینند (Brooks and Welforth,)

(2005). با این حال، از جهت گیری مزبور (توازن طلبی نرم) در قالب استراتژی مناسبی برای قدرت‌های رده دوم در دوران پس از جنگ سرد یاد کردند که از طریق آن می‌توان مشروعیت سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و متحدانش را هم از طریق نهادهای بین‌المللی و هم از طریق افکار عمومی به چالش کشید (Saltzman, 2011)؛ از این رو، پرسش محوری این نوشتار در این قالب مطرح است که سیاست رویارویی اروپا در مقابل آمریکا در دوره پس از جنگ سرد از چه ویژگی‌ای برخوردار است؟ در پاسخ، فرضیه مورد نظر عبارت است از اینکه پایان جنگ سرد به نقطه عطفی در تغییر رویکرد اروپا نسبت به آمریکا، از همکاری به تقابل‌گرایی در قالب «توازن طلبی نرم» تبدیل گشت. در این میان، جایگاه پرونده هسته‌ای ایران در روابط میان اروپا و آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به‌ویژه در دوره رهبری بوش، به شدت روابط فراتلانتیکی را تحت تأثیر قرار داده است؛ به عبارت دیگر، اروپا در مسیر هدف توسعه نفوذ و نقش خود در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی، روند پرفراز و نشیب پرونده یادشده استفاده کرد، رفتاری که در حوزه تقابل‌گرایی نرم با واشنگتن از جلوه خاصی برخوردار گردید.

2. مبحث نظری: نظریه توازن طلبی نرم¹

نظریه توازن طلبی نرم ریشه در نظریه واقع‌گرای توازن قدرت دارد. به‌زعم واقع‌گرایان، از آنجاکه در نظام بین‌الملل مرجعی برای حمایت از دولت‌ها وجود نداشته و دولت‌ها از قصد و نیت یکدیگر بی‌خبرند؛ بنابراین، در هراس از یکدیگر بوده و نسبت به میزان قدرت خود در مقایسه با دیگر بازیگران حساسند (Rosato, 2011: 38). بر این مبنا، در نبود حکومت جهانی، همزیستی از طریق حفظ توازن قدرت حاصل می‌شود. نظریه توازن قدرت عنوان نظریه‌ای در روابط بین‌الملل است که به‌موجب آن باید چنان توازنی بین قدرت دولت‌ها برقرار باشد که مانع چیرگی یکی یا گروهی از آنها بر سایرین شده و در نتیجه، صلح محفوظ بماند (مورگنتا، 1379: 285). با پایان یافتن جنگ سرد و طرح تردیدهایی در خصوص توانمندی تحلیلی نظریه یادشده در تشریح تحولات جدید، خاصه از بعد پافشاری افراطی بر

1. Soft Balancing

توازن طلبی سخت - به شکل مسابقات تسلیحاتی و اتحادهای نظامی - (لیتل، 1389: 79)، زمینه‌ای برای طرح انگارهٔ توازن طلبی نرم فراهم شد. توازن طلبی که در چهارچوب آن از استراتژی‌های توازن طلبی سخت،¹ احالهٔ مسئولیت² و دنباله‌روی³ اجتناب می‌گردد (Saltzman, 2011: 15).

به این ترتیب، رویکرد توازن طلبی نرم این منطق را ارائه داد که در دوران پس از جنگ سرد، قدرت‌های ردهٔ دوم، استراتژی‌های توازن طلبی محدود، ضمنی و غیر مستقیمی را از طریق ائتلاف‌سازی، مذاکرات دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی و کاهش اتحادهای نظامی رسمی دوجانبه و چندجانبه تعقیب می‌کنند (Paul, 2005: 58)؛ به عبارت دیگر، توازن طلبی نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌های ضعیف‌تر تسلط و نفوذ دولت قدرتمند را غیر قابل پذیرش می‌دانند، اما به دلیل برتری نظامی آن نمی‌توانند به ایجاد توازن نظامی به صورت منفرد یا مشترک در برابرش دست بزنند. ناگفته نماند که راهبرد یادشده عمدتاً در ارتباط با امریکا مطرح شده است، رویکردی که در پی تهاجم این دولت به عراق در سال 2003، از اهمیت بیشتر و نافذیت گسترده‌تری برخوردار گردید (واعظی، 1389: 15).

1-2. انگیزه‌های برقراری توازن طلبی نرم

الف) نگرانی‌های راهبردی: همواره تغییر توازن قدرت، چه در سطح منطقه‌ای و چه بین‌المللی، منجر به تهدید امنیت سایر بازیگران و در نتیجه توازن طلبی آنها می‌گردد. ب) چانه‌زنی: گاه پیگیری توازن طلبی نرم به دلیل آن است که دولت‌ها با مجموعهٔ اقدام‌ها یا سیاست‌های دولت سیطره‌جو، موافق نبوده و برای محدود کردن آزادی عمل او در این عرصهٔ ویژه تلاش می‌کنند.

پ) نگرانی‌های امنیت منطقه‌ای: به دلایلی از جمله افزایش تعداد دولت‌های ورشکسته، جرایم سازمان‌یافته، تروریسم، حمل و نقل مواد مخدر و غیره، تقاضا برای هماهنگی سیاست منطقه‌ای و تقویت توانمندی‌ها در چهارچوب توازن طلبی نرم بیش از گذشته شده است.

1. Hard Balancing
3. Bandwagoning

2. Buck-Pssing

ت) منافع مادی: برخی دولت‌ها ممکن است به دلیل به دست آوردن منافع مادی یا اقتصادی به توازن‌طلبی نرم علاقه داشته باشند (عسگری، 1387: 42-41).

2-2. ساز و کارهای توازن‌طلبی نرم

در این قسمت به مهم‌ترین روش‌های توازن‌طلبی نرم که در مطالعه موردی نیز بررسی می‌شود، می‌پردازیم.

الف) در شیوه «خودداری کردن»، دولت‌ها از پذیرش خواست قدرت برتر که مغایر منافع ملی آنهاست، خودداری می‌نمایند. این دولت‌ها یا به روشنی، خواسته بیان‌شده را نمی‌پذیرند و یا در عمل به گونه‌ای آن خواسته را اجرا می‌نمایند که نتیجه قابل قبولی نداشته باشد (عسگری، 1387: 42).

ب) اگر دولت‌ها کاری که قدرت برتر دوست ندارد، انجام دهند، ساز و کار «امتیازگیری» به خوبی کار خواهد کرد (Walt, 2005: 139).

پ) در روش «مشروعیت‌زدایی» مخالفان قدرت برتر، جایگاه برتر ابرقدرت را زیر سؤال می‌برند. این اقدام باعث می‌شود دولت‌های دیگر در برابر قدرت برتر، بیشتر مقاومت و ایستادگی کنند و تمایل بیشتری برای مخالفت داشته باشند (عسگری، 1387: 43).

ت) «دیپلماسی گرفتارکننده» به این معناست که حکومت‌ها ممکن است از نهاد‌های بین‌المللی و مانورهای دیپلماتیک مربوط، برای ایجاد تأخیر در برنامه حکومت قوی‌تر در جنگ بهره بگیرند.

ث) مشخص‌ترین شیوه انجام «تقویت توان اقتصادی»، از طریق بلوک‌های تجاری منطقه‌ای است که به رشد اقتصادی و تجاری اعضا در عین محرومیت غیر اعضا می‌انجامد. چنانچه قدرت برتر از دایره بلوک‌های تجاری منطقه‌ای حذف شود، نرخ رشد تجارت نیز در طول زمان کاهش خواهد یافت (متقی، 1387: 32).

ج) «مهار افسار» برابر با موازنه سخت سنتی نیست، بلکه شکلی از تضمین در برابر هژمونی است که می‌تواند از قدرت خود به شیوه تجاوزکارانه استفاده کند و اگر موفقیت‌آمیز باشد، منجر به ایجاد قطب‌های جدید قدرت در نظام بین‌الملل خواهد شد و در نتیجه، نظام چندقطبی احیا می‌شود (لیون، 1390: 199).

چ) «ائتلاف موازنه‌بخش» یعنی اینکه، قدرت های رده دوم در پی این هستند که به طور دسته‌جمعی علیه تنها قدرت برتر اقدام کنند (Pape, 2005: 36-37). نکته پایانی اینکه به‌رغم مباحث جنجالی که در باب اهمیت و نافذیت نظریه مورد بحث ارائه شده، کماکان جایگاه و مشروعیت آن مورد تردید است. در این زمینه برخی مدعی هستند که توازن‌طلبی نرم انعطاف‌ناپذیر بوده و هیچ‌مبنای تجربی‌ای برای اظهارات آن وجود ندارد و هرگونه تلاش برای استناد کردن به آن به‌عنوان ابزاری در جهت تقویت نظریه توازن قدرت بی‌فایده است (Brooks & Welforth, 2005: 107). گروهی دیگر بر این باورند که هنوز تعریفی مورد قبول از این مفهوم (توازن‌طلبی نرم) که آن را از نظریه توازن قدرت و منطق اساسی آن متمایز سازد، ارائه نشده (Saltzman, 2011: 2) و دامنه این نوع مباحث تا جایی پیش رفته است که برخی معتقدند معیارهایی که برای کشف این نوع توازن‌طلبی وجود دارد، ذاتاً ناقص و اشتباه است، زیرا این معیارها ابزارهای کارآمدی را برای متمایز ساختن آن از تماس‌های دیپلماتیک عادی میان کشورها ارائه نمی‌دهد (و احتمالاً نمی‌تواند ارائه دهد) (Liber and Gerald, 2005: 125). در ادامه باید از لیتل گفت که بیان داشته توازن‌طلبی نرم به طور خاص و توازن‌طلبی به طور کلی، از لحاظ منطقی در جهان تک‌قطبی که تمرکز منابع در یک واحد سیاسی به شکل بی‌سابقه‌ای رخ داده است، اعتبار و روایی چندانی ندارد (لیتل، 1389: 44). علاوه بر این موارد، ادبیات توازن‌طلبی نرم مانند استدلال‌های موازنه قدرت بر مؤلفه‌های ساختاری رفتار دولت تمرکز می‌کنند و در تبیین اینکه چرا یک دولت ترجیح می‌دهد راهبردهای مخالفت را انتخاب کند نه راهبردهای مطابقت و سازگاری را، ضعیف هستند. همچنین بخش اعظم ادبیات مربوطه، همه اشکال موازنه نرم را یک‌کاسه می‌کند، چه بازتاب مخالفت با اهداف امریکا باشد و چه مخالفت با راهبردهای امریکا برای تحقق این اهداف و در نهایت اینکه، نویسندگان متعددی به تفاوت بین موازنه نرم میان دشمنان و موازنه نرم میان دوستان اشاره می‌کنند، ولی به‌ندرت این تفاوت را تئوریزه می‌کنند (نای و دیگران، 1392: 267-266).

3. توازن طلبی نرم اروپایی در برابر امریکا

در ابتدا باید گفت که رویکرد امریکاستیزی اروپایی تا قبل از جنگ جهانی دوم، به طور عمده بر محور نوعی تقابل فراگیر بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی امریکا شکل گرفته بود. به همین دلیل، می‌توان از آن به‌عنوان «ضد امریکایی، نخبه‌گرا، ایدئولوژیک» تعبیر کرد که افزون بر بهره‌گیری از آرا و تجربیات اندیشمندان و تخصصی، به سمت مبانی هویتی دولت و جامعه امریکا جهت‌گیری شده بود. جنگ جهانی دوم و در پی آن، تضعیف و فرسایش گسترده اروپا که با تبدیل شدن ایالات متحده به «رهبر جهان آزاد» مقارن گردید، به تغییر در جهت‌گیری یادشده منجر شد (کیوان‌حسینی، 1389: 143-144)؛ از این‌رو، الگوی تعامل اروپا با امریکا پس از جنگ دوم جهانی، با دو جلوه خاص همراه بود. از یک سو اروپاییان حضور در مدار امنیتی اقتصادی ایالات متحده را فرصتی برای بازسازی موقعیت‌های از دست رفته در سال‌های جنگ تلقی کرده و در عین حال موقعیتی برای مقابله با تهدیدات امنیتی ایدئولوژیک مسکو می‌دانستند، و از سوی دیگر، این نوع الگوی همکاری با واشنگتن، نگرانی‌های دیگری را به همراه داشت. دغدغه‌ای که از عدم توازن قدرت میان امریکا و اروپا ریشه گرفته و در کنار تحدید حوزه مانور و قدرت انتخاب اروپا، آنان را به پیروی از خط مشی کلی سیاست خارجی واشنگتن ناگزیر ساخت (سازمند، 1390: 239). به همین دلیل، کشورهای اروپایی در مسیر کاهش اتکای خود به این کشور، اتحاد بین خود را به دستور کاری دائمی در سال‌های جنگ سرد و بعد از آن تبدیل کردند و در نهایت، به موفق‌ترین نمونه توازن طلبی نرم در برابر برتری امریکا تبدیل شدند (Oswald, 2006: 147). در این بخش، مهم‌ترین جلوه‌های الگوی توازن طلبی یادشده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

3-1. توازن طلبی نرم اروپایی در دوران جنگ سرد

در طول دوره جنگ سرد نشانه‌هایی از رویارویی اروپایی به‌ویژه در چهره زیر سؤال بردن «مشروعیت ساختاری» امریکا (خاصه از سوی رهبران فرانسه) قابل مشاهده است. اولین جلوه این نوع توازن طلبی اروپا به حوزه اقتصادی و تأسیس «جامعه زغال و فولاد اروپا» مربوط می‌شد (مک‌کورمیک، 1390: 115) که پنج سال بعد،

جامعه اقتصادی اروپا موسوم به بازار مشترک را به وجود آورد. موفقیت‌های آن در فاصله سال‌های 1958 تا 1962، به واکنش‌هایی از سوی امریکا منجر شد، چرا که این دولت از تغییر توازن اقتصادی جهان به نفع اروپا (و به ضرر امریکا) نگران بود (نقیب‌زاده، 1382: 57). دومین عرصه تقابل جویی اروپا در مقطع مورد بحث به رویکرد دوگل، به‌عنوان تجسم تمایل اروپا برای پایان دادن به وابستگی سیاسی به ایالات متحده مربوط می‌شود. چالش دوگل با هژمونی امریکا در اوایل دهه 1960 نمونه‌ای از راهبرد مهار افسار است. به این صورت که هدف راهبرد دوگل محدود کردن و جلوگیری از قدرت امریکا و بازپس‌گیری استقلال اروپا با توسل به ایجاد قطبی جدید از قدرت در نظام بین‌المللی خارج از کنترل این دولت بود (لیون، 1390: 202). آخرین نکته این بحث را به تشکیل اتحادیه اروپا اختصاص می‌دهیم. در واقع، در شرایطی که اروپا در دوران جنگ سرد عملاً به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شده بود، در دهه 90 دوباره یکپارچه شد و در قالب اتحادیه اروپا به صورت قدرتی واحد در آمد که می‌توانست حریف بالقوه‌ای برای امریکا باشد. در این ارتباط، هانتینگتون بیان داشت که شکل‌گیری اتحادیه مزبور، شاخص آشکار احساسات ضد هژمونیک در اروپاست (Jijelva, 2007: 14).

3-2. توازن طلبی نرم اروپایی در عصر پسا جنگ سرد

یکی از آثار پایان جنگ سرد را باید در کاهش وابستگی امنیتی و اقتصادی اروپا به امریکا دانست، چرا که با حذف خطر ارتش سرخ، دیگر نیازی به چتر نظامی و امنیتی امریکا احساس نمی‌شد و دیگر اینکه، رشد اقتصادی اروپا به حدی رسیده بود که نیاز اقتصادی به این دولت را به حداقل می‌رساند (کریمی، 1387: 702). در این زمینه، نظریه توازن قدرت که روابط فرآتلانتیکی را پاسخی در برابر تهدید شوروی بیان می‌کند، معتقد است با فروپاشی شوروی و حذف منافع مشترک، پیامدهای نامطلوبی برای روابط و همکاری‌های فرآتلانتیکی به وجود آمد، از جمله کاهش مشارکت در ناتو و در مقابل، افزایش اختلافات فرآتلانتیکی در امور اقتصادی (Duffield, 2001: 96)؛ بنابراین، در مورد ضرورت طراحی الگویی جدید برای روابط امریکا و اروپا در شرایط بعد از جنگ سرد، برخی از آثار تنش‌زای

جهان تک‌قطبی (بر محور نقش امریکا) بر روابط فرآتلانتیکی سخن گفته‌اند (Lewandowski, 2004: 4). نشانه‌هایی از بی‌اطمینانی اروپا به وضعیت جدید «تک‌قطبی» در موارد زیر قابل مشاهده است:

* عدم همکاری کامل اروپا با کلینتون در مسائلی چون مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، عراق، ایران، کره شمالی و غیره؛

* طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» از سوی هانتینگتون (1993) که در نظر بسیاری از روشنفکران اروپایی به‌ویژه فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی به‌عنوان نمادی از جدایی امریکا از اروپا تلقی شد؛

* تأکید شیراک رئیس‌جمهور وقت فرانسه، در جریان ملاقات با رهبران چین (1997) بر ضرورت چندقطبی شدن جهان و مخالفت با نفوذ امریکا (کیوان حسینی، 1389: 145)؛

* مخالفت با اقدام نظامی امریکا در کوزوو و راه‌اندازی سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی به دلیل نگرانی‌های امنیت منطقه‌ای (Art and Other, 2006: 181).

در کنار موارد بالا، می‌توان به دو مورد «سیاست‌های پولی اروپا بر محور یورو» (Oswald, 2006: 150) و «رویکرد امنیتی» این منطقه، خاصه از بعد تحکیم پایگاه تکنولوژیکی و صنعتی دفاع اروپایی و توسعه بازار یکپارچه تجهیزات دفاعی و هماهنگ ساختن برنامه‌ها از طریق آژانس دفاعی اروپایی اشاره کرد، که مواردی از توازن‌طلبی نرم دوفاکتو تشخیص داده شده است (oswald, 2006: 155).

حادثه یازدهم سپتامبر 2001 به‌عنوان نقطه عطفی در روند تقابل‌گرایی از نوع توازن‌طلبی نرم دول اروپایی با سیاست‌های امریکا مورد توجه است. این واقعه در وهله نخست، فرصت خوبی برای اروپاییان ایجاد کرد تا با طرح شعارهایی از قبیل «ما همه نیویورکی هستیم» و متقاعد کردن اعضای ناتو در زمینه پافشاری بر بند پنجم منشور معاهده واشنگتن به‌عنوان اقدامی حمایتی در برابر تهدیدات تروریستی علیه امریکا، احساس شدید هم‌بستگی و اتحاد میان خود و واشنگتن را به اثبات برسانند (کیوان حسینی، 1385: 299)، اما یک سال بعد از این حادثه، رویکرد امریکایی مبارزه علیه تروریسم در روش و اهداف، اختلافاتی را با اروپا برانگیخت. مهم‌ترین جلوه‌های این نوع ناهماهنگی را در موارد زیر می‌توان ارائه داد:

3-2-1. اختلاف بر محور ماهیت تهدید و محدوده جغرافیایی پاسخ به آن

در حالی که پس از حوادث تروریستی 11 سپتامبر، استراتژی امنیت ملی امریکا شکلی تهاجمی به خود گرفت و به امریکا اجازه حمله به کشورهای مشکوک به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را می‌داد، (Us National Security Strategy, 2002: 15) اروپا در راهبرد ضد تروریسم خود اعلام می‌کند «... از آنجاکه نمی‌توانیم خطر حملات تروریستی را به صفر برسانیم، باید توانایی برخورد با وقوع حملات تروریستی را کسب کنیم و آن دسته حملاتی را که می‌توانند تأثیراتی در داخل اروپا بر جای گذارند، شناسایی کنیم...» (Europran Conturer-Terorism Strategy, 2005: 16)؛ در نتیجه، این دولت‌ها به جای کل جهان، تنها اروپا را صحنه عمل رویارویی با تهدید یادشده قلمداد می‌کردند (کیوان حسینی، 1385: 299).

3-2-2. رویکرد بوش به حوزه مدیریت جهانی

برخی بر این باورند که فاصله میان امریکا و اروپا در این دوره، بیش از هر چیز باید در سایه باور دولتمردان نومحافظه‌کار در مورد «تعهد به حفظ جهانی تک‌قطبی» و پیامدهای یک‌جانبه‌گرایی آن در عرصه نظامی‌گرایی معطوف به مبارزه با تروریسم، پی‌جویی شود (Ikenberry, 2002: 46). زیرا اروپا خواستار چندجانبه‌گرایی، عدم بهره‌گیری از نیروی نظامی اروپایی و در نهایت، خواهان حل منازعات بین‌المللی از طریق دیپلماسی و استفاده از سازمان‌های بین‌المللی است (مک‌کورمیک، 1390: 544).

3-2-3. مشروعیت‌زدایی از تهاجم امریکا به عراق

در تهاجم نظامی امریکا علیه عراق، اروپایی‌ها چنین تصور می‌کردند که امریکا در پوشش مبارزه با تروریسم به دنبال اهداف امپراتوری خود بوده و از این رو می‌خواهد از مشارکت اروپا صرفاً برای حفظ ظاهر بهره‌برداری کند (اسمیرنو، 1386: 228)؛ از این رو، تهاجم امریکا به عراق، نمونه‌ای از توازن‌طلبی قدرت‌های درجه دوم در برابر مداخله نظامی یک‌جانبه‌گرای امریکا را ایجاد کرد. به این صورت که در این زمان ائتلافی به رهبری فرانسه، انگلستان و روسیه ایجاد شد که مخالف شدید اقدامات امریکا برای نقض حاکمیت کشورها بود و این دولت‌ها امریکا را تهدید

کردند که هرگونه قطعنامه‌ای از سازمان ملل که اجازه استفاده از نیروی نظامی را بدهد، وتو خواهند کرد (Paul, 2005: 64). در واقع با آغاز ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش در سال 2001، روابط فراتلانتیکی به پایین‌ترین سطح خود نزول کرد و اگرچه آمریکا بار دیگر رسالت تاریخی خویش را بر عهده گرفت تا در فرصتی دوباره ملتی ناجی محسوب شود، با این حال، در سال 2006 اکثریت کشورهای اروپایی، جنگ آمریکا علیه عراق را بزرگ‌ترین خطر برای صلح جهانی قلمداد کردند (Berggren And Rae, 2007: 87).

4. توازن طلبی نرم اروپا با آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران

به رغم پیشینه بلند سیاست‌های تقابلی گرای آمریکا با ایران که از بعد مواضع تحریمی به سال‌های رهبری کارتر باز می‌گردد، واقعه یازدهم سپتامبر به نقطه عطفی در این زمینه تبدیل شد. در واقع، به دنبال سفر البرادعی (رئیس وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) به ایران در سال 2002 برای بازرسی از تأسیسات هسته‌ای این دولت و اعلام البرادعی مبنی بر عدم همکاری تهران در زمینه ارائه گزارش دقیق از فعالیت‌های هسته‌ای خود در 16 ژوئن همان سال (رحیمی، 1389: 50)، مجادله بر سر پرونده هسته‌ای ایران در محافل بین‌المللی آغاز شد. موضوعی که در نهایت به بحرانی جهانی تبدیل شد (قدرولایت، 1388: 26). در این میان رفتار قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های درجه دوم در قبال این مسئله حائز اهمیت است. اگرچه اروپا نزدیک‌ترین متحد ایالات متحده به شمار می‌رود و پیوندهای تاریخی، اقتصادی و سیاسی میان این دو به اندازه‌ای قوی است که از این دو تحت عنوان بلوک یکپارچه غرب یاد می‌شوند، اما تفاوت‌هایی در عکس‌العمل‌های اروپا و آمریکا نسبت به برخی موضوع‌های مهم دیده می‌شود (امینی، 1383: 96). در مورد برنامه هسته‌ای ایران، اروپاییان دست کم در سطح تاکتیک‌ها، مخالف رویکرد تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا بودند (پوراحمدی، 1386: 354)، و به تعبیری، مسئله هسته‌ای ایران دو آزمایش حیاتی برای آمریکا و اروپا محسوب می‌شود. نخست آنکه، آیا پس از اختلافات عمیق راجع به عراق و حمله به این کشور، آمریکایی‌ها و اروپاییان می‌توانند به طور مؤثر بر سر یک مسئله مهم یعنی ایران، همکاری و هماهنگی

داشته باشند و دوم آنکه، آیا بازداشتن کشوری مصمم همچون ایران از کسب فناوری هسته‌ای به طریق شیوه‌هایی غیر از نیروی نظامی امکان‌پذیر است یا خیر (کاردان، 1387: 61). نتایج هردو آزمایش وابسته به نوع رویکرد اروپا نسبت به امریکا در جریان پرونده هسته‌ای ایران است و در این فرایند، اگرچه تبدیل اروپا به وزنه‌ای برای مقابله با قدرت امریکا عملی نیست، اما سوار شدن بر موج (یعنی یک‌سو شدن با امریکا بدون توجه به نتایج آن) را هم نمی‌توان به‌عنوان یک گزینه در نظر گرفت، چرا که هم‌رنگی با گرایش‌های تک‌روانه امریکا خیانتی خواهد بود به اصول جهان‌بینی اروپایی که بر چندجانبه‌گرایی و احترام به حقوق بین‌الملل بنا شده است (اقارب‌پرست و عطایی، 1385: 226)؛ بنابراین، از جمله گزینه‌های ابراز منافع اروپا در مقابل ایالات متحده به شکلی مسالمت‌جویانه، توازن‌طلبی نرم است. در چهارچوب این شیوه اروپا می‌تواند از نهادهای بین‌المللی جهت محدود کردن اعمال قدرت از سوی امریکا یا حداقل تأثیرگذاری بر آن استفاده کند و یا از دادن مشروعیت بین‌المللی به سیاست‌های امریکا امتناع ورزد. همچنین توازن‌طلبی نرم می‌تواند به مفهوم ایفای نقش رهبری مستقل در حوزه‌هایی باشد که امریکا به دلایل ایدئولوژیک یا داخلی قادر یا مایل نیست در آنها سیاستی فعال اتخاذ نماید (شیرغلامی، 1387: 172). اروپا پس از پایان جنگ سرد در راستای نفوذ هرچه بیشتر در خاورمیانه و تبدیل شدن به یک قدرت بانفوذ بین‌المللی، گاهی سیاست‌هایی جدا از سیاست‌های امریکا را در این منطقه به‌ویژه در برابر ایران در پیش گرفته است و با توجه به مواضع امریکا و ایران، اروپا در پی بهره‌برداری از این فرصت برای نفوذ در منطقه است. آنچه بیش از همه این فرصت را برای اروپا آماده کرده، پرونده هسته‌ای ایران است (قاسمی و بصیری، 1387: 105). در این قسمت برآنیم تا چگونگی این رفتار (توازن‌طلبی نرم اروپا با امریکا) را در پرونده هسته‌ای ایران بررسی نماییم.

4-1. انگیزه‌های توازن‌طلبی نرم اروپایی در جریان پرونده هسته‌ای ایران

4-1-1. نگرانی‌های راهبردی

نگرانی‌های راهبردی شامل دو مسئله می‌شود، اول اینکه اروپا همچنان‌که به ورود

ترکیه به اروپا می‌اندیشد، دورنمای گسترش مرزهای اروپا به عراق، ایران و سوریه را که پیامدهای عمده‌ای برای اروپا دارد نیز مد نظر قرار داده است (رحیمی، 1389: 95). به این دلیل که علاقه‌مند به معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر عمده در تحولات منطقه‌ای است و به دنبال این است که جایگاه خود را در بین کشورهای منطقه به‌عنوان یک همسایه قدرتمند تقویت کند که در این میان اروپا تلاش دارد با تکیه بر مواضع مشترک رابطه نزدیکی را با ایران ایجاد کند (خالوزاده، 1388: 260).

مسئله دوم به این نکته بر می‌گردد که اروپاییان نیز به نوبه خود معتقدند که فعالیت‌های هسته‌ای ایران، چالشی جدی هم در برابر ثبات منطقه‌ای و هم رژیم عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. با این حال، از حمله یک‌جانبه آمریکا نیز به تأسیسات هسته‌ای ایران نگران بودند (Alcaro, 2008: 178). در این زمینه برخی معتقدند که سیاست مداخله‌جویانه و نظامی‌گراانه ایالات متحده آمریکا برای اروپا تهدیدات گوناگونی را ایجاد می‌کند و بنابراین اروپا نباید خود را چندان در زمینه راهبردهای سیاسی و امنیتی بین‌المللی به آمریکا گره بزند (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، 1390: 112). کشورهای اروپایی معتقدند که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای با توجه به اینکه هند و پاکستان نیز از این توان برخوردارند، حق ایران است، اما معتقدند این مسئله باید به تدریج رخ دهد. از نظر آنها مهم‌ترین مسئله این است که ایران مسئولیت‌پذیر باشد و حتی در صورت داشتن بمب اتمی مشکلی ایجاد نکند (رحیمی، 1389: 105).

4-1-2. چانه‌زنی

در روابط فراآتلانتیکی، شبکه‌ای از روابط و تعاملات متقابل وجود دارد که شبیه به نوعی وابستگی متقابل پیچیده است. این شبکه روابط، امکانات متنوعی را جهت تأثیرگذاری شرکای اروپایی بر روند تصمیم‌گیری آمریکا فراهم می‌کند و از طریق ارتباط دادن مسائل مختلف، یک اهرم چانه‌زنی در اختیار اروپا قرار می‌دهد (خضری، 1388: 469). در جریان پرونده هسته‌ای ایران، اروپاییان در راستای رسالتی که برای خود جهت حل مشکلات کشورها با تأکید بر شیوه‌های مسالمت‌آمیز داشتند، بر گزینه شیوه‌های دیپلماتیک جهت حل این بحران تکیه

نمودند و در بسیاری از مقاطع با امریکا که خواهان برخورد نظامی با ایران بود به شدت مخالفت ورزیدند. در واقع چانه‌زنی، ایده جدید اروپا برای بازگرداندن نقش این بازیگر در صحنه سیاست بین‌الملل با هدف مهار یک‌جانبه‌گرایی امریکا در عرصه خاورمیانه و راهکار دیپلماتیک اروپا برای حل بحران هسته‌ای ایران است (رحیمی، 1389: 95). در مورد چرایی انتخاب سه کشور اروپایی از سوی ایران برای مذاکره در حل بحران هسته‌ای، دکتر روحانی (دبیر اسبق شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)، می‌نویسد: «... در آن مقطع اعتقاد بر این بود که با مذاکره با اروپا می‌توانیم نقشه‌های امریکا را تا حد زیادی خنثی کنیم. البته ما به این مسئله عنایت داشتیم که این همکاری برای اروپا هم امتیازی بزرگ به شمار می‌آید که در یک مسئله مهم بین‌المللی به موفقیت دست یابد» (روحانی، 1391: 132).

3-1-4. نگرانی‌های امنیت منطقه‌ای

اروپاییان بر این مدعا هستند که خاورمیانه، بخشی از «همسایگی اروپا» محسوب می‌گردد و این همسایگی نیز خود سبب پیشبرد سیاسی و اقتصادی جهت حصول این اطمینان است که مسائل موجود در منطقه خاورمیانه به درون اروپا تسری پیدا نکند (فلاحی، 1385: 165)؛ بنابراین، اروپایی‌ها داشتن سلاح‌های اتمی در این منطقه را بسیار خطرناک می‌دانند و خود را در تیررس چنین سلاح‌هایی احساس می‌کنند. آنها اساساً منطقه خاورمیانه را بسیار بحران‌زا می‌بینند و معتقدند حتی ممکن است از همین منطقه، جنگ جهانی سوم نیز شروع شود (قهرمان‌پور، 1387: 135)؛ از این‌رو، فعالیت‌های هسته‌ای و گسترش آن در خاورمیانه، نگرانی برای تمام اروپا محسوب می‌شود (A Secure Europe in a Better World, 2003). تحت تأثیر فضای ناشی از اقدامات پیش‌دستانه ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا اهدافی نظیر دستیابی به صلح، ثبات، توسعه و حقوق بشر را به ویژه در محیط همسایگی خود عملیاتی کند. دستیابی به چنین اهدافی از طریق «چندجانبه‌گرایی مؤثر» امنیتی و با هماهنگی و همسویی با نظام ملل متحد صورت می‌گیرد (بالیس، 1388: 59)؛ در نتیجه، جلوگیری از اوج گرفتن بحران هسته‌ای ایران و تبدیل آن به یک جنگ تمام‌عیار در دو منطقه راهبردی خلیج فارس و خاورمیانه، از طریق حل و

فصل آن به گونه‌ای صلح‌آمیز، یکی از انگیزه‌های اروپا برای مدیریت پرونده هسته‌ای ایران است (دهقانی فیروزآبادی، 1384: 67).

4-1-4. منافع مادی

تأمین تضمین شده انرژی یا به عبارت بهتر امنیت انرژی، اهمیتی حیاتی برای آینده اروپا دارد، چرا که قدرت اقتصادی - که وزنه اصلی اروپا در سیاست بین‌المللی است - به تأمین مستمر انرژی وابسته است (احمدی لفورکی، 1388: 326)، و این در حالی است که اروپا همواره ایران را یک کشور مهم و غنی از لحاظ انرژی قلمداد می‌نماید و معتقد به این مسئله است که همکاری کردن مؤثر با ایران بهتر از منزوی کردن آن به‌عنوان یک کشور تأثیرگذار خاورمیانه‌ای در سطح بین‌المللی است (فهرمان‌پور، 1387: 128). همچنین، ایران به‌عنوان یک بازیگر بزرگ و نیرومند منطقه‌ای، بهترین و دلخواه‌ترین گزینه برای اروپاست، زیرا همه شاخص‌ها و ویژگی‌های یک شریک باثبات و بانفوذ را برای اروپا دارد. از نظر اقتصادی، ایران بازاری گسترده و بزرگ است که از ظرفیت لازم برای مبادلات اقتصادی و تجاری و همچنین سرمایه‌گذاری اروپا برخوردار است، به‌ویژه اینکه دست رقیب بزرگی چون آمریکا نیز از این بازار کوتاه است (دهقانی فیروزآبادی، 1384: 67). البته اروپا با توجه به تعاملی که از سال‌های گذشته با ایران برقرار کرده و با عنایت به موقعیت ایران، برای حل مسئله هسته‌ای ایران به گونه‌ای هدف‌گذاری کرد که بخشی از منافع ایران نیز مد نظر قرارگیرد (قدرولایت، 1388: 149). ایران برای نجات اقتصاد شکست‌خورده و همچنین برای فرار از انزوای بین‌المللی، نیازمند اروپاست و اروپا به‌شدت به یک موفقیت در سیاست خارجی نیاز دارد؛ بنابراین، هر دو طرف منافع مشترکی در ساخت «سیاست تعامل مشروط» اتحادیه اروپا دارند (Evert, 2004: 37). سیاست تعامل مشروط، مبتنی بر روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک‌تر با ایران است، اما در صورت لزوم از تهدید به تحریم نیز ابایی ندارد (Evert, 2004: 2).

4-2. اروپا و ساز و کارهای توازن‌طلبی نرم در دوره بوش

در جریان پرونده هسته‌ای ایران، اروپا در جهت تحقق انگیزه‌های توازن‌طلبی نرم در برابر هژمونی آمریکا از ساز و کارهای مختلفی استفاده کرده که مواردی از آنها را

این گونه می توان نام برد:

1-2-4. دیپلماسی گرفتارکننده

دیپلماسی برای حل پرونده هسته‌ای ایران در استراتژی اتحادیه اروپا یک اصل پایدار بوده است. علت انتخاب این روش در سیاست جهانی اتحادیه اروپا نهفته است، زیرا این اتحادیه پس از فروپاشی بلوک شرق، تلقی یک قدرت مدنی از خود را در جهان دارد (قدرولایت، 1388: 141). اروپا از طریق مخالفت با تهدید و تحریم ایران، بحث مشوق‌های اقتصادی و گسترش همکاری‌ها را مطرح ساخت و در جریان مذاکرات طرفین، بارها دیدگاه صریح خود را بیان کرد. مقامات اروپایی در نشست‌هایی چون اجلاس پاریس، طی مذاکراتی پیچیده و طولانی، خواستار تعلیق نامحدود برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم در ایران به منظور پایان بخشیدن به هرگونه شبهه و شائبه در برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و پایان بهانه‌جویی‌های دیگر قدرت‌های جهانی در این زمینه بودند. این کشورها همچنین پیشنهاد کمک‌های فنی به جمهوری اسلامی ایران را در جهت تجهیز نیروگاه‌های هسته‌ای و اعطای برخی امتیازات بازرگانی و همکاری‌های امنیتی و سیاسی، ارائه دادند (رحیمی، 1389: 100)؛ از این رو، اتحادیه اروپا در بحث پرونده هسته‌ای ایران به لحاظ شیوه حل مسئله در برابر امریکا قرار گرفت، زیرا استفاده از قدرت سخت را در حل پرونده هسته‌ای ایران نه تنها همسو با آینده جهانی‌اش نمی‌دید، بلکه آن را مؤثر هم نمی‌دانست. دولت بوش متأثر از تسلط افکار نومحافظه‌کاران، به استفاده ابزاری از متحدان و تحقیر و بی‌اعتنایی نسبت به آنها پرداخت. شکاف بین دو طرف علاوه بر حوزه سیاست‌های اجرایی، به حوزه مفهومی و نظری هم کشیده شد. درحالی‌که دولت بوش مفاهیمی چون حمله پیشگیرانه و یک‌جانبه‌گرایی را در دستور کار قرار داده بود، اتحادیه اروپایی استراتژی امنیتی خود موسوم به اروپای امن در جهانی بهتر را ترسیم کرد که با محور قرار دادن سیاست‌های نرم، شناسایی ریشه‌های تروریسم و ارائه مفهوم چندجانبه‌گرایی مؤثر، با تعریف صرفاً نظامی بوش از امنیت در تضاد بود (شیرغلامی، 1389: 40). تحلیل‌گران معتقدند که اروپایی‌ها حاضر نبودند مذاکراتشان با ایران با شکست روبه‌رو شود، زیرا شکست

مذاکرات به منزله شکست رویکرد جهانی اروپا بود. دلیل این امر آن است که اروپا در استراتژی خود در مورد پرونده هسته‌ای ایران دو هدف را دنبال می‌کرد. نخست، وزن دیپلماسی اروپایی را در جهان افزایش داده و به‌عنوان بلوک قدرت مدنی تثبیت شود. دوم، از طریق دیپلماسی، ایران از چرخه سوخت هسته‌ای دست بکشد (قدرولایت، 1388: 142).

2-2-4. امتیازگیری

در این سال‌ها که ایران در معرض انواع تهدیدها و دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم امریکا قرار گرفته، موضع‌گیری اتحادیه اروپا برای ایران دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. در مسئله تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران، مواضع متفاوت اروپا توانست به هرشکل ایران را از یک محاصره تمام‌عیار خارج کرده و امکان تبادل اقتصادی با دنیای خارج را برای آن فراهم آورد. همچنین اختلاف مواضع اتحادیه اروپا با امریکا در ادامه گفت و گو با ایران، امکان ایجاد انزوای ایران را در صحنه جهانی از واشنگتن گرفت (رحیمی، 1389: 100). برای مثال در نوامبر 2004 که جورج دبلیو بوش بار دیگر به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شد و امیدها برای تعدیل سیاست‌های امریکا در قبال ایران از بین رفت، کشورهای اروپایی به ایران پیشنهاد مصالحه هسته‌ای دادند تا در عوض متوقف کردن کلیه برنامه‌های هسته‌ای خود، مزایای اقتصادی و تجاری سوخت هسته‌ای دریافت کنند (فیروز رنجبر، 1386: 296). در واقع، رویکرد اروپا در تمام مراحل، شامل چانه‌زنی بوده است و مذاکره‌کنندگان اروپایی همواره دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی سوخت هسته‌ای و تأمین کمک‌های فنی در این زمینه را تضمین کرده‌اند (Alcaroo, 2008: 179).

3-2-4. خودداری کردن / امتناع‌ورزی

اروپاییان در مورد پرونده هسته‌ای ایران در دو وضع متباین قرار گرفته بودند. از یک سو به سخت‌گیری یا فشار آوردن متوازن بر ایران برای تن دادن به نظارت بیشتر با امضا و اجرای پروتکل پیوست و شفاف شدن پرونده هسته‌ای ایران نظر داشتند و از سوی دیگر نمی‌خواستند پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فرستاده شود، زیرا

به باور اروپا، بیرون رفتن پرونده از آژانس، همچون بیرون رفتن موضوع از مدیریت اروپایی و آغاز عملکرد یک‌جانبه آمریکا برای کامل کردن پروژه خاورمیانه یکپارچه بود (روحانی، 1391: 230)؛ بنابراین، آمریکا در اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نوامبر 2003 که در آن سه کشور اروپایی به دفاع از ایران پرداختند، تا حدی در انزوا قرار گرفت. البته پس از ازسرگیری فعالیت‌های هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران، این مسئله موجب همگامی اروپا با آمریکا در ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت گردید. اما این بدان معنی نبود که اروپا نیز همچون آمریکا با اتخاذ مواضع تهاجمی و گزینه نظامی علیه ایران همسو است. چنانچه در اجلاس 2006 لوگزامبورگ، ضمن تأکید بر نگرانی بین‌المللی موجود از برنامه هسته‌ای ایران، همچنان بر انجام گفت‌وگوهای سازنده با ایران تأکید داشت. علاوه بر آن، به تشویق ایران به دادن کمک جهت توسعه فناوری سوخت غیر هسته‌ای نیز پرداخت (Council of the European Union, 2006)؛ به عبارت دیگر، تأخیر در پذیرش ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از سوی اروپا (در شرایطی که اروپا همچنان مذاکره را به عنوان راه حل مسئله می‌دانست)، نشان می‌دهد که این بازیگر دنباله‌رو آمریکا نبود.

4-2-4. مشروعیت‌زدایی

با آشکار شدن برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یک مسئله در سال 2002، دولت جورج دبلیو بوش تلاش‌های گسترده‌ای را به منظور محدود ساختن قابلیت‌های استراتژیک ایران به کار گرفت و اگرچه ایران هیچ نقشی در حملات تروریستی یازدهم سپتامبر نداشت، جورج دبلیو بوش ایران را پس از آنکه محور شرارت خوانده بود، به عنوان دشمن آمریکا معرفی کرد (Katzman, 2012: 61). این در حالی بود که اروپاییان معتقد بودند اصولاً سیاست نرم بهتر از سیاست سخت نتیجه می‌دهد. اقناع ایران پس از مذاکرات مفصل با طرف‌های اروپایی در جهت تعلیق غنی‌سازی و امضای پروتکل الحاقی تا حدود زیادی این فرضیه اروپاییان را تقویت نمود. کشورهای اروپایی با اعتقاد به اینکه آمریکا در جهت مبارزه با تروریسم و در جریان حمله به عراق و افغانستان با توسل به شیوه سخت نتوانسته است به اهداف خود دست پیدا کند، این

شیوه را در دنیای کنونی فاقد اعتبار می‌دانستند و با تأکید بر این مسئله که می‌توان ایران را به گفت‌وگو ترغیب و تشویق نمود، از این روش بهره بردند (رحیمی، 1389: 97). در واقع، جامعه بین‌المللی این امکان را برای اروپا فراهم کرده تا با داشتن مشروعیت لازم، اهداف و منافعش را در قالب حفظ وضع موجود دنبال کند؛ بنابراین، اروپا از حامیان جامعه بین‌المللی موجود و خواهان جذب دیگر بازیگران به این جامعه از طریق گفت‌وگو و جامعه‌پذیری است (خضری، 1388: 455). تا جایی که اتحادیه اروپا، دعوت به همکاری‌های فرآتلانتیکی را برای امریکا فرصت تلقی می‌کند، تا ضمن اصلاح نقش بین‌المللی از پشتوانه و حمایت اروپا برخوردار گردد (ملاقیمی، 1389: 163).

5-2-4. تقویت توان اقتصادی

اتحادیه اروپا با ایجاد بازار واحد اقتصادی و به جریان افتادن یورو (پول واحد اروپا) از اول ژانویه 2002، به مهم‌ترین شریک اقتصادی امریکا تبدیل شد. همچنین در سیاست‌گذاری نهادهای اقتصادی، مالی و تجاری مهم بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، نقشی شاخص بر عهده دارد و از قطب‌های صنعتی، فناوری، سرمایه‌گذاری، مالی و اعتباری برجسته جهانی است؛ بنابراین، اقتصاد، عرصه اصلی قدرت‌نمایی اروپا محسوب می‌شود و مزیت نسبی اتحادیه در بهره‌گیری از ابزارهای مدنی مانند تجارت، کمک خارجی و دیپلماسی، مبتنی بر منطق اقتصادی است (واعظی، 1387: 30). این در حالی است که اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است و 32 درصد از مجموع واردات و صادرات ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپاست؛ بنابراین، موقعیت ژئواستراتژیک ایران در منطقه هیچ‌گاه برای اروپایی‌ها پوشیده نخواهد ماند (خالوزاده، 1388: 311-310). کمیسیون اروپا در گزارش بسیار مهمی به شورای وزیران اتحادیه اروپا در تاریخ هشتم فوریه 2001، پیرامون منافع اتحادیه اروپا در همکاری با جمهوری اسلامی خاطر نشان می‌کند: «اتحادیه برای توسعه مناسبات با ایران، هم دلایل سیاسی و هم دلایل اقتصادی دارد. ایران منبع مهم نفت و گاز در یک منطقه مهم استراتژیک است و منافع عمده‌ای در مناطق هم‌جوار و برای مثال

آسیای مرکزی دارد. ایران می‌تواند در آینده به‌عنوان شریک اقتصادی منطقه‌ای از پتانسیل قوی برخوردار باشد و فرصت‌های مهمی را برای تجارت و سرمایه‌گذاری در اختیار بگذارد» (خالوزاده، 1388: 288). اروپا با راهبرد اقتصادی برای تقویت جایگاه خود در ایران، می‌تواند اهرم فشاری بر امریکا باشد.

روابط فرآتلانتیکی که در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، از رویکرد همکاری‌جویانه فاصله گرفته بود (و به اجماع نظر سیاست‌مداران و صاحب‌نظران، تیره‌ترین دوران در روابط اروپا و امریکا بوده است)، در جریان پرونده هسته‌ای ایران رنگ توازن‌طلبی نرم به خود گرفت. هدف اصلی دیپلماسی اروپا در این سال‌ها وقت‌کشی به این امید بود که مانع حمله نظامی به ایران شود.

5. سیاست تغییر اوباما و توازن‌طلبی تعدیل‌شده اروپا

با روی کار آمدن باراک اوباما در سال 2008، فصل جدیدی در روابط فرآتلانتیکی آغاز گردید. سیاست‌مداران اروپایی مشتاق بودند که وضعیت دشوار روابط با امریکا در دوران بوش هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود (شیرغلامی، 1389: 39)؛ در نتیجه، کشورهای اروپایی با ذهنیت منفی از آخرین وضعیت روابط فرآتلانتیکی اروپا و امریکا در دوره نومحافظه‌کاران و ریاست جمهوری جرج بوش، به طرح توقعات بالای خود از باراک اوباما و تلاش برای بیشترین تأثیرگذاری بر سیاست خارجی امریکا پرداختند (ملاقدمی، 1389: 153). هرچند مسائلی از قبیل افغانستان، روابط اروپا و روسیه، مسئله خلع و کنترل تسلیحات و مسئله تغییر آب و هوا، زمینه‌های چالش‌برانگیزی در روابط اروپا و امریکا محسوب می‌شد، اما چندجانبه‌گرایی و تعدیل رویکرد تهاجمی امریکا در پرونده هسته‌ای ایران، فرصت مناسبی برای بهبود مناسبات گردید و اگرچه از دید امریکا راه حل بحران هسته‌ای ایران همواره مقابله سخت‌افزاری بوده است، اما ناکارآمدی این شیوه در دوره بوش، اوباما را به اصلاح این رویکرد واداشت. ضمن اینکه وی مأموریت احیای قدرت نرم امریکا که در پی حمله نظامی به عراق و افغانستان از دست رفته بود را نیز بر عهده داشت (سعیدی، 1391: 173). روی آوردن اوباما به چندجانبه‌گرایی و تأکید بر دیپلماسی، از جمله شاخص‌های تغییر سیاست خارجی امریکا در این دوره است

که بر تعدیل رویکرد توازن‌طلبی اروپا در جریان پرونده هسته‌ای ایران تأثیر گذاشته است. در این قسمت ضمن تشریح مختصر این شاخص‌ها، روند نزدیک شدن رویکرد اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران بررسی می‌شود.

1-5. چندجانبه‌گرایی

هواداران تداوم هژمونی آمریکا تصریح می‌کنند که آمریکا می‌تواند با اقدامات چندجانبه‌گرایی، دستورالعمل‌ها و آیین‌های خود را به‌عنوان یک هژمون خیرخواه تثبیت کند و خود را در برابر موازنه دیگران در امان نگه دارد (لیون، 1390: 191). تأکید اوپاما بر اتخاذ رویکردی چندجانبه‌گرایانه و ضرورت همکاری بین‌المللی برای حل مسائل جهانی منجر به استقبال اتحادیه اروپا گردیده و در همین ارتباط، باید گفت اروپا که اغلب رویکرد ملایم‌تری را به نسبت آمریکا در ارتباط با ایران در پیش گرفته است، در رویه خود تجدیدنظر کرد و در چهارچوب بهبود رابطه با واشنگتن، از تحریم‌های این دولت علیه ایران حمایت کرد (Euce, 2012: 1). در این چهارچوب بین سال‌های 2006 تا 2010، سه عضو برتر اتحادیه اروپا همراه با آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل متحد را برای تصویب چهار مرحله تحریم (قطعه‌نامه‌های 1737، 1747، 1803 و 1929) تحت فشار قرار دادند (Mix, 2012: 5). همچنین در جریان نشست‌های متعدد مجمع بروکسل در روزهای 26 تا 28 مارس 2010، اندیشمندان و برخی سران بلندپایه غربی و رؤسای نهادهای سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی، پیرامون موضوعات مختلف جهان به ایراد نقطه‌نظرات خود پرداختند. کاترین اشتون نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا نیز با اشاره به بحث «روابط فرآتلانتیکی در روند رو به رشد جهانی شدن»، ضمن انکار وجود بحران در روابط یادشده، ضرورت هم‌اندیشی مستمر در روابط میان دو سوی آتلانتیک را خاطر نشان و از آن به‌عنوان یک نیاز اساسی در عرصه تجارت و ضرورتی برای ملت‌های این حوزه یاد نمود (حقیقی، 1389: 51-50). به این ترتیب، اروپا که در دوران تحریم اقتصادی ایران از سوی جورج بوش (در مقابله با آمریکا)، بحث مشوق‌های اقتصادی را مطرح کرد و به برقراری مبادلات اقتصادی با ایران پرداخت، در دوره اوپاما از بنیان قطعه‌نامه‌ها و طرح تحریم‌ها با ایران گردید.

البته، اروپا با ایجاد تحریم‌های شدید، چه از طریق سازمان ملل و چه از طریق اعضا، ضمن پرهزینه کردن فعالیت هسته‌ای ایران از رفتار تک‌روانه آمریکا ممانعت به عمل می‌آورد (Dassu And Menttoi, 2010: 217-218).

5-2. تعدیل رویکرد تهاجمی و تأکید بر دیپلماسی

اوباما به منظور احیای مشروعیت امریکا که در دوره جرج بوش نادیده گرفته شد، ملزم به تغییرات بسیاری در سیاست‌های امریکا خواهد بود. با در پیش گرفته شدن سیاست تغییر مبتنی بر شیوه‌های دموکراتیک و دوری جستن از راهکارهای نظامی، امریکا از فضای نئواقعی‌گرایی بیرون رفت. آشکار شدن ناکارآمدی شیوه‌های به کار گرفته شده در عراق و افغانستان، دور شدن از اقدامات یک‌سویه و کم‌رنگ شدن راهکارهای نظامی در فهرست اولویت‌های سیاست خارجی امریکا، زمینه لازم برای آزمون راهکارهای اروپایی یعنی اجماع جهانی را فراهم کرده است (سعیدی، 1391: 163). رویکرد بنیادین سیاست خارجی اوباما به میزان قابل توجهی از واقع‌گرایی تدافعی «استفان والت» بهره گرفته است. به این صورت که، اوباما و تیم سیاست خارجی وی تلاش دارند تا معادله موازنه قدرت را با موضوع موازنه تهدید جایگزین نمایند. این امر به مفهوم آن است که هرگاه کشورها در فضای تهدید قرار بگیرند، زمینه برای همکاری فزاینده‌تری بین آنان به وجود خواهد آمد و قدرت، تعادل، ثبات و موازنه از طریق همکاری و مشارکت حاصل خواهد شد. در چنین روندی، الگوهای تهاجمی، کارکرد محدودتری خواهند داشت (متقی، 1390: 238-232).

در مورد ایران نیز از آنجاکه هرگونه تقابل‌گرایی امریکا، مخاطره‌های امنیتی بیشتری برای آن کشور ایجاد می‌کند؛ بنابراین، طبیعی است که آنان در صدد بازسازی الگو و رفتار امنیتی خود در برخورد با ایران برآیند. این امر زمینه ایجاد ثبات، تعادل ژئوپلیتیکی و موازنه قدرت منطقه‌ای را فراهم می‌سازد (متقی، 1390: 242). تا جایی که مقامات دولت اوباما آشکار ساخته‌اند که آنها اعتقاد دارند هنوز زمان و فضای کافی برای تلاش‌های دیپلماتیک هست تا بتوانند ایران را از مسیر دستیابی به قابلیت سلاح‌های هسته‌ای بازدارند و به نظر می‌رسد حق با نیکولاس

برنز باشد، که تأکید داشت: «صبر باراک اوباما در مواجهه با ایران در درازمدت بیش از تعجیل اسرائیل در دست به اسلحه شدن، مفید و سازنده خواهد بود» (اسکندری، 1389: 271). این تغییر سیاست امریکا در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران، علاوه بر تأیید رویکرد اروپایی در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی، رفتار توازن‌طلبانه (البته نرم) اروپا را تعدیل کرده است، تا جایی که اروپا ضمن مردود شمردن گزینه جنگ، دیپلماسی تحریم شدید اقتصادی تجاری ایران را جایگزین کرده و امریکا را با خود همراه ساخته است. انگیزه‌های آشکار اروپا از به‌کارگیری دیپلماسی تحریم در منازعه هسته‌ای ایران و جاه‌طلبی آن برای اثبات جایگاهش به جهان، نه فقط به دلیل مخالفت با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بلکه برای نشان دادن اعتبار سیاست خارجی و امنیتی مشترک آن است (خالوزاده، 1391: 52-50). ضمن اینکه موضوع برخورد با ایران، برای اتحاد آتلانتیک جنبه حیثیتی و اعتباری پیدا کرده است؛ بنابراین، دو سوی آتلانتیک تا حصول نتیجه مطلوب، دیپلماسی تحریم را ادامه خواهند داد. اروپا و امریکا اکنون تلاش دارند اختلافات خود را در مورد نوع برخورد با ایران به حداقل رسانند و مراقب هستند که ایران از این اختلافات بهره‌برداری نکند (خالوزاده، 1391: 65). همچنان‌که در دوره دوم ریاست جمهوری اوباما، درحالی‌که کاترین اشتون رهبری مذاکرات با تهران را بر عهده گرفته است، اما در کنار امریکا به تشدید تحریم‌ها علیه ایران می‌پردازد که در این میان تحریم‌های نفتی اتحادیه اروپا از سوی امریکا، مورد استقبال بیشتری قرار گرفت. (Europolitics, 2013: 10).

نتیجه‌گیری

اروپا از جمله قدرت‌های بزرگی است که پس از پایان جنگ سرد، در راستای سیاست خارجی و امنیتی خود تلاش می‌کند به بازیگری به‌مراتب نیرومندتر در عرصه بین‌المللی تبدیل شود و در این مسیر اگرچه قصد رویارویی مستقیم با امریکا را ندارد، اما در صورت دستیابی به موفقیت می‌تواند عاملی توازن‌بخش در برابر سیاست خارجی امریکا باشد. برگزیدن روش مذاکره با ایران از سوی اروپا در جریان پرونده هسته‌ای، که در تقابل با رویکرد امریکا (تحریم، حمله نظامی و دیگر روش‌های تهاجمی) قرار داشت، دلالت بر این

امر دارد که اروپا مایل به حل بحران هسته‌ای ایران به روش خود است و اگرچه در مواردی موافق با امریکا عمل نموده‌است، اما نمی‌توان اروپا را در این مسیر دنباله‌رو یا همراه امریکا دانست، زیرا همراهی اروپا با رویکرد تهاجمی امریکا در قبال بحران‌های بین‌المللی خیانتی به اصول بشردوستانه و فرهنگ صلح‌جویانه اروپا خواهد بود.

پس از آنکه پرونده هسته‌ای ایران در محافل بین‌المللی به بحرانی جهانی تبدیل شد، فرصتی مناسب در دو سوی آتلانتیک پیش آمد تا فضای سرد ناشی از جنگ عراق جبران گردد. اما رویکرد نظامی امریکا در دوره بوش دوم سبب شد اروپاییان دست کم در سطح تاکتیک‌ها با امریکا مخالفت کنند و گذشته از آنکه اروپاییان همواره خواهان جلوگیری از وقوع جنگ در خاورمیانه بودند، انگیزه‌های توازن‌طلبی نرم با امریکا نیز در این مسئله مشهود بود، تا اینکه تغییر رویکرد امریکا با روی کار آمدن اوباما، اروپا را در شرایط جدیدی قرار داد. اروپا اکنون در مدیریت پرونده هسته‌ای ایران، رفتارهای تقابلی گرایانه خود با امریکا را تعدیل کرده و سعی بر همکاری (البته نه همراهی کامل) با امریکا دارد. در واقع، برخی شاخصه‌های سیاست تغییر اوباما، مبنی بر چندجانبه‌گرایی، و تعدیل رویکرد تهاجمی، امکان به کار بستن ساز و کارهای توازن‌طلبی نرم را در این مسئله (پرونده هسته‌ای ایران) از اروپا گرفته است، تا جایی که، اروپا ضمن جایگزین کردن تحریم شدید اقتصادی و تجاری با جنگ، امریکا را با خود همراه ساخته‌است.

به‌عنوان نکته پایانی باید گفت، اروپای به‌اصطلاح ویران‌شده پس از دو جنگ جهانی، با اروپای پس از جنگ سرد که حداقل از نظر اقتصادی به جایگاه بالایی دست یافته بود، تفاوت قابل توجهی دارد؛ از این رو، در نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد و در رابطه با امریکا، اروپا نه آن قدر ضعیف است که استراتژی‌هایی از قبیل دنباله‌روی، احاله مسئولیت یا سواری مجانی را بتوان به آن نسبت داد - زیرا از نظر واقع‌گرایان هزینه برگزیدن این استراتژی‌ها بیش از استراتژی توازن‌طلبی است - و نه آن قدر قدرتمند است که به رقیب سرسخت امریکا تبدیل گشته و قصد توازن‌طلبی سخت‌سنتی را داشته باشد. در این میان سنت دیرینه توازن‌طلبی اروپا در قرن بیست و یکم شکلی جدید در قالب توازن‌طلبی نرم به خود گرفته است که در پی محدود ساختن قدرت امریکا به طریق غیر نظامی و غیر مستقیم است. استراتژی‌ای که امروزه در رویکرد بازیگران نوظهوری همچون هند و برزیل نیز قابل مشاهده است.

کتابنامه

- احمدی لفورکی، بهزاد (1388). «سیاست خارجی اتحادیه اروپا بعد از معاهده لیسبون»، در: اروپا 9، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- اسکندری، مجید (1389). «دیدگاه‌های حاکم بر سیستم تصمیم‌گیری امریکا در قبال ایران (2010-2008 میلادی)»، فصلنامه راهبرد یاس، (23).
- اسمیرنوو، پاول (1386). «جنگ عراق: امریکایی‌های مریخی و اروپایی‌های ونوسی» در: عراق پس از صدام، چشم‌اندازهای منطقه‌ای و بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اقارب‌پرست، محمدرضا و عطایی، فرهاد (1385). امریکا و قرن 21 (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- امینی، نرجس (1383). «روابط سیاسی امریکا-اتحادیه اروپا در دوران بوش»، در: اروپا 4، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- بالیس، جی. آلیسون (1388). «اتحادیه اروپا و جهان بهتر: نقش سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپایی»، ترجمه سید علی طباطبایی، پژوهش‌نامه 41، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- بصیری، محمدعلی و قاسمی، مصطفی (1387). «مواضع اتحادیه اروپا و امریکا در پرونده هسته‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (226-225).
- پوراحمدی، حسین (1386). اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات قدرت امریکا: از چندجانبه‌گرایی هژمونیک تا یک‌جانبه‌گرایی افول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- حقیقی، رضا (1389). «مروری بر مجموعه نشست‌های مجمع بروکسل (28-26 مارس 2010)»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، (243).
- خالوزاده، سعید (1388). اتحادیه اروپایی، تهران: سمت.
- _____ (1391). «دیپلماسی تحریم اتحادیه اروپا در برابر برنامه هسته‌ای ایران»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، 1 (1)، صص 67-50.
- خضری، رؤیا (1388). «سیاست اروپا در قبال نقش امریکا در چهارچوب مناسبات فرآتلانتیک: هژمون لیبرال یا امپریالیستی»، فصلنامه سیاست خارجی، 23 (2).

- دهقانی فیروزآبادی، جلال (1384). «گفت و گویای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (212-211).
- رحیمی حاجی آبادی، زهرا (1389). «نقش اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران با تأکید بر نقش سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- روحانی، حسن (1391). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. سازمان، بهار (1390). سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- سعیدی، سیاوش (1391). «استراتژی امنیتی امریکا و قدرت نرم اروپا»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (287).
- سیمبر، رضا و قربانی، ارسلان (1390). «عناصر و روندهای مؤثر بر نظام بین‌الملل»، پژوهش سیاست نظری، (9). صص 103-125.
- شیرغلامی، خلیل (1389). «اوباما و روابط فرآتلانتیک: فرصت‌ها و چالش‌ها»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، مرکز مطالعات اروپا، (228).
- عسگری، محمود (1387). «موازنه نرم در برابر قدرت برتر یک‌جانبه‌گرا»، فصلنامه راهبرد دفاعی، 6 (9).
- فلاحی، علی (1385). «استراتژی امنیتی اروپا در قبال خاورمیانه (با تأکید بر روند صلح خاورمیانه و اهمیت همکاری با ایران»، در: اروپا (7)؛ ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- قدر ولایت (1388). ظهور ایران هسته‌ای و موضع‌گیری‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات مؤسسه قدر ولایت.
- قهرمان‌پور، رحمان (1387). رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- کاردان، عباس (1387). «مسئله هسته‌ای ایران: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها»، در: پرونده هسته‌ای ایران (4)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کریمی، هوشنگ (1387). «جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل در حال تکوین: موانع و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، 22 (3).
- کورمیک، جان مک (1390). اتحادیه اروپا سیاست‌ها و روندها، ترجمه مهدی ذوالفقاری و محمد مهدی احمدی معین، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- کیوان‌حسینی، اصغر (1385). واکاوی سیاست کنترل صلور فناوری در استراتژی کلان امریکا 1945-2008، تهران: مؤسسه آموزش و تحقیقات صنایع دفاعی مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- کیوان‌حسینی، اصغر (1389). «نظریه ضد امریکاگرایی، روند تحول از ژورنالسم تا نظریه علمی با تأکید بر ضد امریکاگرایی اروپایی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، 5 (3).

- لیتل، ریچارد (1389). تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- لیون، کریستوفر (1390). «توهم تک‌قطبی»، در: ناگفته‌های سیاست بین‌الملل، تهران: اندیشه علم.
- متقی، ابراهیم (1387). «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم؛ مطالعه موردی خاورمیانه در بین سال‌های 2001-9»، فصلنامه ژئوپلیتیک، 4 (1).
- _____ (1390). «ایران در راهبرد و سیاست خارجی اوباما»، در: نامه دفاع، مرکز تحقیقات راهبردی، (2).
- ملاقدمی، علیرضا (1389). هم‌گرایی در سیاست‌های نوین فرآتلانتیک و خاورمیانه‌ای فرانسه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مورگنتا، هانس. جی (1379). سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نای، جوزف؛ پاپ، رابرت و دیگران (1392). قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نقیب‌زاده، احمد (1382). اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران: نشر قومس.
- واعظی، محمود (1389). «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، 2 (6).
- Alcaroo, R. (2008). "The Nuclear Standoff With Iran and The Future of Transatlantic Security Responibilty-Sharing", In: *The Transatlantic Relation And EU-U.A. Cooperation In Security: instituto affaria internazioali (IAI)*.
- Art, G and other (2006). "Correspondence: Striking the Balance", *international security*, 130 (3).
- The European Security Strateg (2003). "A Secura Europe In A Better World: European Consil, Brussels", available at: <http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cmsupload/78367.pdf>.
- Berggaren, D.J and Rae, C. (2007). "Georg w.Bush, Religion and European anti-americanism", In: O'connor, Brendon (ed.), *Anti Americanism; History, Causes and Themes*, Vol. 1, Oxford: Green wood world.
- Brooks, G. and Welforth, W.C. (2005). "Hard times for soft balancing", *international security*, 30 (1).
- Council of the European Union (16-17 October 2006). General Affairs and External Relations External Relations, Luxembourg, PRES/06/265
- Duffield, J. (2001). "Transatlantic Relations After The Cold War: Theory, Evidence, And The Future", *International Studies Perspectives*, (2). pp93-115.
- Dassu, M, and Menttoi, R. (2010). "Economics And Securit:A Reversed Alliance", In: *The*

- Foreign Policy of European Union*, the brookings institution
- Europolitics (2013). "Obama II EU- US: Time for Closer Links", The European affairs daily. Available at: <http://www.europolitics.info/europolitics-obama2.pdf>.
- Euce (2012). "The EU and Iran", European union centers of excellence. Available at: <http://europe.unc.edu/wp-content/uploads/2013/08/Brief1206-iran.pdf>.
- Evert, S. (2004). *Engaging iran, a test case for eu foreign policy: center for european reform*.
- Ikenberry, J. (2002). "American's Imperial Ambition", *Foreign Affairs*, 81(5)
- Lewandowski, W. (2004). *The Influence of the War in Iraq on Transatlantic Relations*, Sussex European Institute: University of Sussex.
- Liber, A.k. and Gerald, A. (2005). "Waiting For Soft Balancing: Why The World is not Pushing Back", *international security*, 30.
- Mix, E.D. (2012). *The United State and Europe: Current Issues*, congressional research service.
- Jijelva, D. (2007). *Understanding Transatlantic Relation:realist and costructivist approaches*, central European university, department of politigal science.
- Oswald, F. (2006). "Soft balancing friends:transforming transatlantic relation", *debate*, 14 (2).
- Pape, R. (2005). "soft balancing against the united states", *international security*, 30(1).
- Paul, T.V. (2005). "Soft balancing in the age of us primacy", *international security*,(30).
- Posen, B. (2004). "ESDP and the Structur of World Power", *international security*, 39 (1).
- Rosato, S. (2011). "Europe,s Troubles", *international Security*, 35 (4). pp 45-86.
- Saltzman, I. (2011). *Soft balancing as foreign policy:assessing american strategy toward japan in the interwar*, foreign policy analysis, telaviv university.
- The European Union Counter-Terrorism Strategy (2005). Council of the European Union, Brussels, 30 November, at: <http://register.consilium.eu.int/pdf/en/05/st14 /st14469-re04.en05.pdf>.
- The National Security Strategy of the United States of America (2002). Washington.D.C.:White House, Available at[http:// www. whitehouse. gov/ nsc/ nss. pdf](http://www.whitehouse.gov/nsc/nss.pdf), p. 15.
- Walt.M, Stephan (2005). *Taming American Power:The global response to us primacy*, new york :Norton.